t

میثاق نامه گروه شهیدشهریاری **دارالقرآن حضرت بقیه ا...العظم تبریز**

(حاج آقا عبادی)

****

**زندگینامه دانشمندهسته ای شهیدمجیدشهریاری**

تهیه وتنظیم:

ابوالفضل پورزینجناب

فهرست

برگی از مشخصات شهیدمجیدشهریاری.................................................................................................................... 1

فعالیت های علمی شهید............................................................................................................................................. 2

سبک زندگی شهید..................................................................................................................................................... 3

* **سبک زندگی شهید دکتر شهریاری از بعد دینی**........................................................................................ 3
* **سبک زندگی شهید دکتر شهریاری از بعداخلاقی**...................................................................................... 5
* **سبک زندگی شهید دکتر شهریاری از بعد**خانوادگی................................................................................. 7
* **سبک زندگی شهید دکتر شهریاری از بعد**علمی.......................................................................................... 8
* **سبک زندگی شهید دکتر شهریاری از بعد** ولایتمداری.............................................................................. 9

خاطرات شهید.......................................................................................................................................................... 10

نحوه شهادت دکترشهریاری................................................................................................................................... 15

یادداشتی از همسر شهید شهریاری........................................................................................................................ 16

متن میثاق نامه....................................................................................................................................................... 18

**برگی از مشخصات شهیدمجیدشهریاری**

|  |  |
| --- | --- |
| **نام:مجید** | **نام خانوادگی: شهریاری** |
| **زادروز ۱۳۴۵** | **نهاد : دانشگاه شهید بهشتی** |
| **زنجان، ایران** | **مذهب : سلام-شیعه** |
| **محل زندگی : تهران** | **آرامگاه تهران-آرامگاه امامزاده صالح بن موسی الکاظم** |

**دومین دانشمند ترور برنامه هسته ایران**

**شهریاری استاد دانشگاه شهید بهشتی، فیزیک‌دان و دانشمند هسته‌ای متولد زنجان که در تاریخ ۸ آذر ۱۳۸۹ در ایران به قتل رسید.**

**\*زندگی نامه**

**وی با کسب رتبه دو در سال ۱۳۶۳ در آزمون ورودی دانشگاه صنعتی امیر کبیر در رشته مهندسی الکترونیک پذیرفته شد. سپس در سال ۱۳۶۷ باکسب رتبه نخست در آزمون کارشناسی ارشد رشته مهندسی هسته‌ای در دانشگاه صنعتی شریف پذیرفته شد و در نهایت در سال ۱۳۷۷ موفق شد که دکترای خود را در رشته علوم و تکنولوژی فناوری هسته‌ای از دانشگاه امیر کبیر دریافت کند. او پس از استعفا از دانشگاه امیرکبیر به خاطر نبود بستر مناسب برای همکاری وی در سال ۱۳۸۰ به دانشگاه شهید بهشتی پیوست. و در سال ۸۵ با راه‌اندازی دانشکده مهندسی هسته‌ای دانشگاه شهید بهشتی به عضویت هیئت علمی آن درآمد. او در مدرسه راهنمایی شهریار درس خوانده بود.**

**\*سوابق علمی**

**همراه با مسعود علیمحمدی، دکترای فیزیک ذرات بنیادی و عضو هیات علمی دانشگاه مشهد از مشاوران ایران در پروژه مهم سزامی بودند.**

**برگزاری دوره‌هایی چون «کارگاه آموزشی آشنائی با کدهای محاسباتی رآکتورهای هسته‌ای» از جمله سوابق مجید شهریاری بوده‌است. یکی از طرح‌های مهم مجید شهریاری، طراحی‌های تئوریک مربوط به ساخت نسل جدید رآکتورهای هسته‌ای است که بازتاب زیادی نیز در مراکز علمی جهان داشت. او از جمله کارشناسان ارشد مبارزه با کرم رایانه‌ای استاکس‌نت بود.**

**در سال ۲۰۱۲ خبرگزاری آسوشیتدپرس نموداری را منتشر کرد که تهیه آن به مجید شهریاری نسبت داده شده‌بود و سپس این خبرگزاری اشتباه بودن آن سند را تائید کرد و بیان کرد که از نظر علمی این نمودار اشتباه بوده‌است. به گزارش آسوشیتدپرس کشوری که این نمودار را در اختیار این خبرگزاری قرار داده خواهان تاکید بر لزوم توقف پیشرفت برنامه اتمی ایران است.**

**\*واکنش‌ها**

**مقام‌ها و رسانه‌های دولتی ایرانی؛ آمریکا و اسرائیل را مسئول برنامه ریزی و اجرای این انفجارها دانستند.**

**۲۶ بهمن ۱۳۹۰ همزمان با بهره‌برداری از دستاوردهای هسته‌ای جدید ایران با حضور محمود احمدی‌نژاد به یاد خدمت‌های او، تاسیسات هسته‌ای تهران را به نام «شهید شهریاری» تغییر دادند.**

1

**فعالیت های علمی شهید:**

**خلاصه ای از سوابق علمی و فعالیتهای آموزشی و پژوهشی دکتر مجید شهریاری به دستخط این شهید والامقام منتشر شد که شهید شهریاری در این یادداشت عنوان کرده که در کنکور کارشناسی ارشد مهندسی هسته ای با کسب رتبه اول در دانشگاه شریف پذیرفته شد است.**

**شهید شهریاری در این متن آورده است: اینجانب در کنکور سراسری سال 1363 با کسب رتبه دوم در سهمیه مربوطه در رشته الکترونیک دانشگاه صنعتی امیرکبیر پذیرفته شده و پس از فراغت تحصیل در کنکور کارشناسی ارشد مهندسی هسته ای شرکت کرده و با کسب رتبه اول تحصیلات خود را از سال 1369 در دانشگاه صنعتی شریف آغاز کردم.**

**در بخش های دیگری از این سوابق آمده است: در سال 1371 نیز دوره کارشناسی ارشد خود را به پایان رساندم و با توجه به کسب رتبه اول در دوره مذکور با استفاده از آیین نامه دانشجویان رتبه اول، در دوره دکتری علوم و تکنولوژی هسته ای دانشگاه صنعتی امیرکبیر پذیرفته شدم. تحصیلات دوره دکتری خود را نیز در سال 1377 به پایان رسانده و از آبان ماه 1377 نیز به عنوان عضو هیئت علمی در دانشکده فیزیک دانشگاه صنعتی امیرکبیر مشغول به کار شدم.**

**دکتر شهریاری در ادامه به خاتمه همکاری خود با دانشگاه امیرکبیر اشاره کرده و یادآور شده است: با توجه به عدم شرایط مناسب برای ادامه فعالیت علمی در دانشکده مذکور عدم تمایل خود به ادامه همکاری با دانشگاه امیرکبیر اعلام کرده و با پذیرش استعفای اینجانب از سوی دانشگاه امیرکبیر قرار داد همکاری اینجانب با دانشگاه امیرکبیر از تاریخ 15 بهمن ماه سال 1380 به اتمام رسید.**

**در بخشی از سوابق علمی دکتر شهریاری آمده است وی دروسی همچون فیزیک عمومی و پایه، فیزیک راکتور و دینامیک راکتورهای هسته ای را تدریس می کرده و چهار کتاب مرتبط با حوزه کاری خود و چندین مقاله بین المللی در زمینه مهندسی هسته ای در مجلات معتبر به چاپ رسانده است.**

2

**سبک زندگی شهید**

**شهید شهریاری فردی متدین ، با اخلاق و متواضع**

**اوایل ازدواجمان بود نیمه های شب از خواب بیدار می شدم می دیدم مجید نیست می رفتم می دیدم در اتاق مشغول نماز شب است این رویه مجید بود ، بسیار به ندرت اتفاق می افتاد نماز شب مجید قضا شود ، بویژه در ماههای اخیر به شدت در نماز شب گریه می کرد و صدای الهی العفو شبانه او همچنان در گوش من زنگ می زند . همسر دکتر شهریاری تواضع و حجب و حیای او را مثال زدنی می خواند و می گوید به جرات می گویم در تمام زندگی مشترکمان کلمه ای از مجید دروغ نشنیدم به همین دلیل است که میگویم اگر مجید شهید نمی شد عجیب بود .**

**همسر استاد شهریاری که در دانشگاه هم همکار او بوده است گفت مجید آنقدر انسان با اخلاقی بود که علاوه بر بعد علمی از نظر اخلاقی هم همکاران و دانشجویان از او درس می گرفتند و من چون همکار مجید بودم این مطلب را عملا در دانشگاه مشاهده می کردم به همین دلیل اگر یک مجید شهریاری از دست ما رفت در آینده ای نزدیک شهریاری های فراوانی تربیت خواهند شد .**

**دکتر قاسمی می افزاید شهریاری شدن خیلی سخت نیست فقط باید مقداری مراقب رفتار و احوالات درونی خود بود .**

**همسنگر مجید شهریاری ،‌ او را واقعا پشت و پناه ، همدل و هم راز و همسنگر خود در زندگی میخواند و میگوید :تاعمر دارم شاخه های گل مریم را که همراه با یک دنیا محبت و پشتگرمی به من هدیه می داد فراموش نمیکنم او در وصف دوری از همسر شهیدش می گوید :هر وقت مجید چند روز ماموریت می رفت واقعا حالم خراب می شد گریه می کردم وابستگی ما خیلی شدید بود اما اکنون مجید چهل روز است که خانه نیامده و من به لطف خدا این دوری را تحمل کرده و می کنم .**

**دشمن بداند ما با این شهادتها و مصائب از میدان خارج نمی شویم**

**همسر استاد شهریاری خود را مدیون شوهر میداند و می گوید باید تلاش کنیم در عرصه انرژی هسته ای یک جایگزین برای مجید پیدا کنم و طرحهای نیمه تمام او را تمام کنیم وگرنه دین خودم را به او ادا نکرده ایم . ضمن آنکه دشمن بداند ما فرزندان امام روح اله هستم و با این شهادتها و مصائب از میدان خارج نمی شویم و دکتر شهریاری هم خود را فرزند امام می دانست و درک کردن دوران امام راحل را از الطاف خداوندی برای خود میخواند.**

**\*سبک زندگی شهید دکتر شهریاری از بعد دینی**

**صدای الهی العفو شبانه او همچنان در گوش من زنگ می زند  
اوایل ازدواجمان بود نیمه های شب از خواب بیدار می شدم می دیدم مجید نیست می رفتم می دیدم در اتاق مشغول نماز شب است این رویه مجید بود ، بسیار به ندرت اتفاق می افتاد نماز شب مجید قضا شود ، بویژه در ماههای اخیر به شدت در نماز شب گریه**

**می کرد و صدای الهی العفو شبانه او همچنان در گوش من زنگ می زند.  
   
همسرم در انجام واجبات و ترك محرمات نيز به اندازه‌ جديت در مسائل علمي جدي بود.   
همسر شهيد : همسرم در انجام واجبات و ترك محرمات نيز به اندازه‌ جديت در مسائل علمي جدي بود. شهيد شهرياري مطالعه تفسير قرآن را هرگز رها نمي‌كرد و تفسير آيت‌الله جوادي آملي را به صورت كتاب و نرم‌افزار هميشه همراه خود داشت. در خانه بخش‌هايي از تفسير قرآن را به من و فرزندان بيان مي‌كرد و همچنين ارادت خاصي به حافظ داشت.   
  
بنده قوت علمی ایشان را از قوت دینی اش می دانم  
 همسر شهید: مقید به نماز جماعت بود و حقوق همسایگی را رعایت می کرد و بنده قوت علمی ایشان را از قوت دینی اش می دانم.  
  
ارادت خاص ایشان به حضرت زهرا (س)  
‏ به خاطر ارادت خاص ایشان به ائمه اطهار (علیهم السلام) و به خصوص حضرت زهرا (س) در روز شهادت خانم ،هر ساله در منزل ما مجلس روضه مردانه ای بر پا می شود و ذکر فضایل و مصائب حضرت بیان می شود.  
  
رسیدگی به امور ایتام و سرپرستی آنها  
 ایشان در ماه مبارک رمضان تقید خاصی به افطار دادن داشتند ودر رسیدگی به امور ایتام و سرپرستی آنها تلاش فراوانی داشتند. در محل زندگی قبلی مان به اتفاق روحانی مسجد، گروهی را تشکیل داده بودند وصبح روز های جمعه بین خانواده های مستمند و بی بضاعت ارزاق پخش می کردند و تقید داشتند که حتما خودشان در پخش ارزاق حضور داشته باشند. پس از برگشت از این کار تا ساعتها منقلب بودند.  
خیلی از رفتار های ایشان برای بچه ها ملکه شده است  
 بسیار مقید به انجام آداب اسلامی بودند تا جایی که به یاد ندارم هیچ وقت ایشان بی وضو بوده باشند. قبل از خواب، قبل از خروج از منزل وضو می گرفتند. به سبقت در سلام بسیار پایبند بودند. متواضعانه حتی در برخورد با بچه ها ابتدا ایشان سلام می کردند وخیلی از رفتار های ایشان برای بچه ها ملکه شده است. همواره، دغدغه نماز اول وقت را داشتند تا جایی که تقید به ادای نماز اول وقت در مسجد و حتی حین مسافرت در کنار جاده از ویژگی های ایشان بود.**

3

3

**خیلی وقتها در منزل چهار نفره نماز را به جماعت می خواندیم  
خیلی وقتها در منزل چهار نفره نماز را به جماعت می خواندیم. در نمازحالت عرفانی، سجده های طولانی، اشکهای سوزان، قنوت های عرفانی داشت و بعد از نماز بسیار دعا می کردند که همه این حالات به ویژه در نماز شب بیشتر جلوه داشت.  
هميشه و همه جا امام عصر ارواح‏العالمين له الفداء را حاضر و ناظر مي‏دانست و غفلت از ياد او را غفلتي بزرگ مي‏دانست.  
رئيس دانشگاه صنعت نفت: تذکر اکيد ايشان اين بود که تا مي‏توانيد ارادت و اخلاص خود را نسبت به خاندان رسالت و امامت بيشتر کنيد.**

4

**از زيارت ائمه هدي غافل نباشيد که به گفته بزرگان بهترين اعمال در تقرب الي‏ا... پس از انجام واجبات و ترک معاصي زيارت معصومين عليهم‏السلام است.هميشه و همه جا امام عصر ارواح‏العالمين له الفداء را حاضر و ناظر مي‏دانست و غفلت از ياد او را غفلتي بزرگ مي‏دانست. مي‏گفت ما بايد بدانيم او زنده است او در بين ماست و هم اکنون کائنات از مسير وجود او فيض الهي را مي‏گيرند. اگر انسان بداند که امام زمان صلوات‏الله و سلامه‏ عليه عمل و کردار و نيات و خطورات قلبي‏اش را مي‏بيند آيا گناه خواهد کرد؟ پس يا اين واقعيات مسلمه را نعوذبالله مهمل مي‏گذار‏يم و يا آنکه در غفلتي مافوق اين حرف‏ها بسر مي‏بريم.  
به علماي رباني که چراغ هدايت را فروزان نگه داشته‏اند ارادات کامل داشت و مجالست با علماء و صلحاء و نيکان را در تربيت صحيح انسان موثر مي‏دانست. شرکت در مجالس لهو و لعب و بطالت را مضر و و موجب در پي داشتن برگشت رحمت الهي مي‏دانست.**

**\*سبک زندگی شهید دکتر شهریاری از بعد اخلاقی**

**\*اگر مجید شهید نمی شد عجیب بود  
همسر شهید: تواضع و حجب و حیای او را مثال زدنی است، به جرات می گویم در تمام زندگی مشترکمان کلمه ای از مجید دروغ نشنیدم بهمین دلیل است که میگویم اگر مجید شهید نمی شد عجیب بود.  
  
\*چادری شدن دختران دانشجو  
شاگرد شهید:رفتار دکتر به گونه‌ای بود که آدم‌ها را به مسائلی راغب می‌کرد. خیلی از دختران دانشجو که هنگام ورود به دانشگاه با مانتو بودند بعد از یکی دو سال که با ایشان آشنا می‌شدند چادری می‌شدند.   
  
\*شهریاری های فراوانی تربیت خواهند شد  
همسر استاد شهریاری :مجید آنقدر انسان با اخلاقی بود که علاوه بر بعد علمی از نظر اخلاقی هم همکاران و دانشجویان از او درس می گرفتند و من چون همکار مجید بودم این مطلب را عملا در دانشگاه مشاهده می کردم به همین دلیل اگر یک مجید شهریاری از دست ما رفت در آینده ای نزدیک شهریاری های فراوانی تربیت خواهند شد.  
  
\*حتی اجازه نمی‌دادند سر کلاس‌هایشان از اختلافات صحبت کنیم  
شاگر شهید :یک مقطعی احساس کردیم بین اساتید تضادها و دسته‌بندی‌هایی وجود دارد. معمولاً چنین گروه‌بندی‌هایی در دانشکده‌های مختلف وجود دارد؛ اما احساس کردیم این تیپ اساتید را در دانشکده زیاد تحویل نمی‌گیرند. دکتر شهریاری و دوستانش می‌خواستند دانشکده فیزیک تبدیل به دانشکده مهندسی هسته‌ای شود، اما جبهه مقابلشان در برابر این کار مقاومت می‌کرد. طیف دکتر شهریاری و دوستانش حزب‌اللهی بودند. طرف مقابلشان هم در ظاهر مذهبی بود؛ اما به راحتی درباره دیگران حرف و تهمت می‌زدند. اما دکتر شهریاری و دوستانش حتی اجازه نمی‌دادند سر کلاس‌هایشان از اختلافات صحبت کنیم. منش و اخلاقشان این بود.  
  
\*دانشجوها عائله ما هستند. پدر و مادرشان اینها را به ما سپرده‌اند  
همکار شهید :درباره دانشجوها می‌گفت این‌ها عائله ما هستند. پدر و مادرشان اینها را به ما سپرده‌اند. اگر مریض می‌شدند یا مشکل مالی داشتند، رسیدگی می‌کرد. به سؤالات دانشجویان اساتید دیگر پاسخ می‌داد.   
  
با محوریت دکتر و معنویتی که بر فضای کار حاکم می‌کرد، همه نیروها با تمام وجود کار می‌کردند.  
همکار شهید: علاقمندی و پشت کارش سبب می‌شد که نیروهای رشته‌های تخصصی دیگر هم جذبش شوند. برای گردآوری افراد با تخصص‌های مختلف قدرت عجیبی داشت. با محوریت دکتر و معنویتی که بر فضای کار حاکم می‌کرد، همه نیروها با تمام وجود کار می‌کردند.  
  
\*امکان نداشت دکتر سر ماه فراموش کند حق‌الزحمه ما را بدهد.  
شاگرد شهید: به زندگی شخصی دانشجوها به شدت اهمیت می‌داد. دوستی داشتم که موقع ازدواج، به مشکل مالی برخورد. استاد کمکش کرد تا زندگی‌اش را شروع کند. گفته بود هروقت داشتی، برگردان. آن بنده خدا هم ماهیانه مبلغی را برمی‌گرداند. همیشه نگران شغل و آینده دانشجوها بود. اگر می‌دید دانشجویی سال قبل فارغ‌التحصیل شده، ولی هنوز شغل ندارد، برایش شغلی پیدا می‌کرد یا در پروژه‌های خود، از او استفاده می‌کرد. این نگرانی همیشه در ذهنش بود. دانشجوهایی که با دکتر پروژه‌ داشتند، می‌گفتند امکان نداشت دکتر سر ماه فراموش کند حق‌الزحمه ما را بدهد. حواسش بود اگر یکی از بچه‌ها متأهل است و درآمدی ندارد، به او کمک کند.**

5

**شهید شهریاری با افرادی که از نظر مقام اجتماعی پایین‌تر بودند هرگز برخورد یک فرد بالادست با پایین دست نبود  
فرزند شهید: ظاهراشهید شهریاری به همراه تعدادی از همکاران از مقابل ساختمان نیمه کاره دانشکده رد می‌شدند که ناگهان کارگری با لباس‌های خاکی می‌آید پدرم را بغل می‌کند و بابا نیز با او خوش و بش می‌کند. برخورد شهید شهریاری با افرادی که از نظر مقام اجتماعی پایین‌تر بودند هرگز برخورد یک فرد بالادست با پایین دست نبود.  
  
با اینکه نفر اول هسته‌ای کشور بود اما هیچگاه خود را برتر از بقیه نمی‌دید. هر هفته دو ساعت در اتاقکی که خودش برای سرایدار مسجد محل ساخته بود، بدون توجه به تفاوت جایگاه علمی‌اش با دیگران با او گرم صحبت می‌شد و درددل وی را گوش می‌داد. هر روز قبل از اذان صبح در مسجد حاضر بود و نماز صبح را به جماعت می‌خواند.  
ما آن شب آبگوشت را بدون نان خوردیم.  
از ویژگی های بسیار جالب ایشان این بود که هرگز دست تقاضا به سوی کسی دراز نمی کرد، اما در عین حال هرگز دست نیاز کسی را نیز رد نمی کرد. یادم می آید شبی در خوابگاه آبگوشت درست کرده بودم، طبق عادت در تمام طول زندگی حتی تا آخرین شب و شب پیش ازشهادت ایشان، تا هر وقت که طول می کشید برای صرف شام منتظر دکتر می ماندم. ساعت 0 ‏ا شب آقای دکتر آمدند . گفتم:« نون نداریم برو از سرایداری نون بگیر». گفت:« عزیز ! حاضرم تمام شهر را این وقت شب برای نون بگردم، ولی منو در خانه کسی نفرست و ما آن شب آبگوشت را بدون نان خوردیم.  
 رابطه پدرانه و برادرانه با دانشجويان  
حل مشكلات خانوادگي دانشجويان، كمك به تسهيل امر ازدواج آنها، رابطه پدرانه و برادرانه با دانشجويان از خصيصه‌هاي ايشان بود. چه بسيار دانشجوياني كه من و دكتر موجب سر گرفتن ازدواجشان شديم و اكنون زندگي خوبي در كنار همسر و فرزندانشان دارند. بچه‌ها دكتر را محرم رازهايشان مي‌دانستند و اين نبود مگر در پرتو همدلي، رأفت، اهتمام به حل مشكلات و روابط صميمانه‌اي كه دانشجويان در دكتر مي‌‌ديدند.   
\*این آقا استاد دانشگاه است که او را به کار گرفتی  
رفتار دکتر آنقدر عادی بود که متوجه نمی شدید با استاد دانشگاه طرف هستید.یک بار دیدم که یکی از دوستان عصبانی است.گفت پیک موتوری پنجاه کتاب آورده بود و برای جابجا کردنشان از دکتر شهریاری که از آنجا رد می شد، کمک خواست. ایشان هم بدون اینکه حرفی بزند،به کمکش رفت.آن شخص گفت رفتم با عصبانیت به پیک گفتم این آقا استاد دانشگاه است که او را به کار گرفتی!  
 چنین انسانی را دشمن نمی‌تواند تحمل کند  
سید امیرحسین فقهی :دکتر شهریاری، انسانی افتاده، دانشمند و عارفی برجسته بود که علم و اعتقادات را با هم داشت دکتر شهریاری از تمکن مالی خوبی برخوردار بود ولی در لباس و خودرو و امکانات وی این تمکن دیده نمی‌شد، چرا که اعتقاد داشت خداوند برخی از روزی‌های انسان‌ها را در انفاق و کمک به دیگران قرار داده است.دکتر شهریاری از بهره هوشی بسیار بالایی برخوردار بود، ادامه داد: دکتر شهریاری اعتبار ملی و بین‌المللی زیادی داشت و به اندازه خود در این کشور کارکرد، شاگردان زیاد و کارآمدی را تربیت کرد، وی همه مراتب تخصص خود را در داخل کشور طی کرده بود و این‌گونه است یک چنین انسانی را دشمن نمی‌تواند تحمل کند.**

6

**\*سبک زندگی شهید دکتر شهریاری از بعد خانوادگی**

**\*شاخه های گل مریم  
تاعمر دارم شاخه های گل مریم را که همراه با یک دنیا محبت و پشتگرمی به من هدیه می داد فراموش نمیکنم.  
  
\*دوستی صمیمی و واقعی  
همسر شهيد :خیلی مقید بود که در مناسبت‌ها حتماً هدیه‌ای برای اعضای خانواده بگیرد؛ حتی اگر یک شاخه گل بود. با بچه‌ها بسیار دوست بود. دوستی صمیمی و واقعی و تا حد امکان زمانی را به آنها اختصاص می‌داد. بچه‌ها به این وقت شبانه عادت کرده بودند.   
  
\*بیشتر با عمل خود به ما آموزش می‌داد  
فزرند شهید: پدرم هیچ گاه مستقیم به من نمی‌گفت این کار را انجام بده یا نه بیشتر با عمل خود به ما آموزش می‌داد.**

**\*ما تقسیم کار کردیم.آماده کردن افطار با من است و شستن ظرف ها با آقای دکتر  
دوست شهید: افطار منزلشان مهمان بودیم. افطاری منزلشان در عین کامل بودن،ساده بود.گرم و صمیمانه،بدون هیچ گونه تجمل.محور این دور هم جمع شدن ها خانواده دکتر بود.می گفتند ما به هم نیاز داریم. ؛برای شستن ظرف های بعد از افطار بلند شدیم ؛همسرشان اجازه ندادند.گفتیم مهمان ها زیادند و این تنها کاری است که از دست ما برمی آید.خانم دکتر اجازه نداد.گفت ظرف ها سهم آقای دکتر است.گفتیم این طوری بیشتر شرمنده می شویم.همسرشان گفتند ما تقسیم کار کردیم.آماده کردن افطار با من است و شستن ظرف ها با آقای دکتر.خانم دکتر می گفت حتی دکتر شهریاری در خانه جاروبرقی هم می کشد .روابط خانوادگی بسیار خوبی داشتند ؛این را از گفتگوهایی که بین خانواده رد و بدل می شد متوجه شد.  
مراسم ازدواج من و شهيد شهرياري در سلف‌سرويس اساتيد دانشگاه صنعتي اميركبير برگزار شد  و به ياد دارم كه پس از آن با لباس عروس به خوابگاه رفتيم و زندگي بي‌تكلف خود را آغاز كرديم.   
به هیچ وجه به دنیا و ظواهر آن دلبستگی نداشت. ما بعد از ازدواج در خوابگاه متاهلی و با حداقل امکانات زندگی می کردیم در آن خانه محقر از زندگی خود بسیار لذت می بردیم و نه تنها ما بلکه اطرافیان هم به زندگی ما افتخار می کردند.گران ترین تابلویی که خودمان برای خانه خریدیم همین تابلوی ساعت خاتم است که منقش به سوره «ان یکاد» است که در مشهد به مناسبت میلاد حضرت زهرا (سلام ا... علیها) که مصادف با روز زن بود برایم هدیه خریدند.**

7

**اگر مشکلی پیش می آمد به بهانه های گوناگون ایشان پا پیش می گذاشتند و رفع کدورت می کردند  
در زندگی بسیار به رضایت من اهمیت می داد به گونه ای که اگر هم اختلاف سلیقه ای وجود داشت تا جایی که با اصول منافات نداشت ایشان کوتاه می آمدند. با من بسیار مهربان بودند اگر مشکلی پیش می آمد به بهانه های گوناگون ایشان پا پیش می گذاشتند و رفع کدورت می کردند.  
  
\*بسیار به صله رحم توجه می کردند  
درباره رابطه با اقوام معتقد بودند هر جایی که حرام خدا حلال بشود نباید حضور پیدا کنیم و این امر برای ما و نیز اقوام جا افتاده بود. بسیار به صله رحم توجه می کردند . به اقوام سر می زدیم و روابط گرمی داشتیم.**

**\*سبک زندگی شهید دکتر شهریاری از بعد علمی**

**شهيد مجيد شهرياري؛ دانشمند متعهدي که گفت جمهوري اسلامي "مي‌تواند" و "بايد بتواند"  
وی با کسب رتبه دو در سال ۶۳ در آزمون ورودی دانشگاه صنعتی امیر کبیر در رشته الکترونیک پذیرفته شد.سپس در سال ۶۷ باکسب رتبه نخست در رشته مهندسی هسته‌ای پذیرفته شد.و در نهایت در سال ۷۷ موفق شد که دکترای خود را رشته تکنولوژی فناوری هسته‌ای را از دانشگاه امیر کبیر دریافت کند. وی پس از استعفا از دانشگاه امیرکبیر به خاطر نبود بستر مناسب برای همکاری وی در سال ۱۳۸۰ به دانشگاه شهید بهشتی پیوست. و در سال ۸۵ با راه‌اندازی دانشکده مهندسی هسته‌ای دانشگاه شهید بهشتی به عضویت هیئت علمی آن درآمد.**

**ايشان حتي يک ريال هم دستمزد نگرفت. حتي وقتي من خواستم دستمزد ايشان را پرداخت کنم، ناراحت شدند و گفتند که من اين کار را براي کشورم انجام دادم.  
علي اکبر صالحي، وزير کنوني امور خارجه و رئيس پيشين سازمان انرژي اتمي ايران: براي ساخت صفحات سوخت، ما نياز به تکنولوژي جديدي داشتيم. اصلا ما چرا تقاضاي سوخت کرده بوديم؟ براي اين‌که بلد نبوديم بسازيم! و خب در محاسبات هسته‌اي کسي را نداشتيم و همچين محاسباتي نيز پيش از اين انجام نشده بود. اما شهيد شهرياري با اعتماد به نفسي که داشت، و ما هم با اعتقادي که به ايشان داشتيم، اين کار را به ايشان واگذار کرديم و ايشان هم به خوبي آن را انجام دادند. يعني اگر در آن زمان شهيد شهرياري مي‌گفت که من مثلاً 10 ميليارد تومان دستمزد مي‌گيرم تا اين کار را انجام دهم، ما مجبور بوديم که بدهيم؛ هر چه مي‌گفت، مجبور بوديم که بدهيم، براي اين‌که کس ديگري نبود که اين کار را انجام دهد. تنها کسي که در مملکت مي‌توانست اين کار را انجام دهد، شخص شهيد شهرياري بود و لاغير. با اين حال، ايشان حتي يک ريال هم دستمزد نگرفت. حتي وقتي من خواستم دستمزد ايشان را پرداخت کنم، ناراحت شدند و گفتند که من اين کار را براي کشورم انجام دادم. من يک کلمه به شما بگويم. اگر شهيد شهرياري را در زمينه علم هسته‌اي نمره 100 بدانيم، به بهترين نفر بعدي در کشورمان در اين زمينه شايد بتوان نمره 50 داد. يعني واقعا ايشان روي قله ايستاده بود.   
\*دكتر شهرياري دانشجوي قدكوتاه بيرون نداد  
يكي از دانشجويان دكتري: «دكتر شهرياري دانشجوي قدكوتاه بيرون نداد» يعني آن‎قدر به دانشجويانش بها مي‌داد و آن‎قدر اعتماد به نفس آنها را پرورش مي‌داد كه از عهده سخت‌ترين كارها برمي‌آمدند. تمام دانشجويان ايشان در كارشان سرآمد هستند. كاري را كه دكتر خودش طي 7 يا 8 ماه كار فشرده ياد گرفته بود، با يك كارگاه آموزشي دوروزه در اختيار ديگران مي‌گذاشت و آن را به آنان آموزش مي‌داد. بچه‌ها را وادار به انجام پروژه مي‌كرد تا با كار عملي تسلط لازم را پيدا كنند.**

8

**\*سبک زندگی شهید دکتر شهریاری از بعد ولایتمداری**

**ولايتمداري صادق بود و ولي فقيه را راهبر ما از ظلمت فساد و گناه به دنياي حقيقت و کمال مي‏دانست. رزمنده و بسيجي مخلص و يار و ياور رزمندگان خصوصا در بعد تقويت بنيه علمي بود و در تمامي حضور دانشگاهي‏اش (دوران دانشجويي و دوران استادي) آموزش ايشان براي عزيزان رزمنده و بسيجي تعطيل بردار نبود. تا لحظه آخر پيرو راه شهداء و وفادار به آرمانهاي شهداي انقلاب اسلامي و جنگ تحميلي خصوصا قافله سالار شهداء امام خميني رضوان ا... تعالي و مقام معظم رهبري (مد ظله العالي) بود.**

[**شفاعت شهيد شهرياری به روايت آیت الله جوادی آملی**](http://www.mashreghnews.ir/fa/news/203033/%D8%B4%D9%81%D8%A7%D8%B9%D8%AA-%D8%B4%D9%87%D9%8A%D8%AF-%D8%B4%D9%87%D8%B1%D9%8A%D8%A7%D8%B1%DB%8C-%D8%A8%D9%87-%D8%B1%D9%88%D8%A7%D9%8A%D8%AA-%D8%A2%DB%8C%D8%AA-%D8%A7%D9%84%D9%84%D9%87-%D8%AC%D9%88%D8%A7%D8%AF%DB%8C-%D8%A2%D9%85%D9%84%DB%8C)

**شهید شهریاری ثابت کرد که بی شک علم و عمل دو بال سعادت آدمی است و خداوند متعال انسان سعادتمند را با زیباترین حال نزد خود برمی گرداند و در دل مردم نیز جایگاهی خاص می نهد.**

**رسول خدا (ص) می فرمایند : هر مومنی بمیرد و یک ورق کاغذ از او بماند که دانشی بر آن باشد آن ورقه روز قیامت میان او و دوزخ حائل و مانع شود و خدای تبارک و تعالی به هرحرفی که در آن کاغذ نوشته شهری در بهشت به او دهد که هفت برابر دنیا باشد.   
 مطمئن باشید شهید شهریاری در بهترینِ حالات است.  
مقام معظم رهبری: «شهادت دکترشهریاری، آبرویی داد به جامعه علمی کشور. شهادت همچنین شخصیت برجسته و مورد قبولی، به دشمن نشان داد که در محیط علمی جمهوری اسلامی، اینجور شخصیت‌ها و انگیزه‌هایی وجود دارد،مهم‌ترین تسلایی که انسان در اینجور حوادث به خودش می‌دهد این است که می‌داند خدای متعال برای این جانفشانی‌ها و این شهادت‌ها و این خون‌های به ناحق ریخته شده، ثواب‌هایی را معین و مدون کرده که به ذهن ما هم خطور نمی‌کند! به قدری این مقامات و درجات الهی، عالی و غیرقابل توصیف است که ما اصلاً نمی‌توانیم درک کنیم؛ و مطمئن باشید ایشان الان در بهترینِ حالات است، که هر مؤمنی و هر انسان صالحی، اگر چنانچه اندکی از آن مراتب را بتواند با دیده‌ی بصیرت خودش ببیند، آرزو می‌کند که ای‌کاش ما به همین سرنوشت دچار بشویم. و الحمدلله رب‌العالمین ایشان (شهید شهریاری) وضعشان اینطور است؛ و بزرگ‌ترین تسلی این است. لکن تسلای دومی هم وجود دارد و آن قدردانی مردم است. دیدید که مردم ما چه قدردانی و چه ارزش‌گذاری کردند از این شهید بزرگوار.**

**با دو دست پر به بارگاه الهي راه يافت  
پیام آيت‌الله جوادي آملي در مراسم چهلم شهید شهریاری: "همسر و خانواده شهيد شهرياري مطمئن باشند كه وي در روح و ريحان است. اگر با دو دست پر به بارگاه الهي راه يافت، نه تنها مشكل خودش را حل مي‌‌كند بلكه مشكل ديگران را هم برطرف مي‌‌كند و از ديگران شفاعت خواهد كرد.**

9

**خاطراتی ازشهید**

**شهید شهریاری را قبل از شهادتش عده ای خیلی خوب می شناختند. عده ای خیلی خوب می دانستند غنی سازی ۲۰ درصد اورانیوم و بسیاری پیشرفت های علمی ایران در علوم هسته ای مدیون تلاشهای اوست و اگر نباشد، از سرعت این پیشرفت ها کاسته خواهد شد   
این دسته که طیف گسترده ای هستند. از نخست وزیر اسراییل و روسای موساد و سیا، تا موتور سوار مزدوری که بمب را به بدنه خودروی شهید شهریاری چسباند.   
  
همان ها که گفتند ترور شهید شهریاری اقدامی غیر جنگی برای توقف پیشرفت ایران بوده است؛ همان هایی که پسس از شنیدن خبر ترور شهریاری، نفس راحتی کشیدند.   
دسته دیگری هم بودند که وقتی خبر شهادت شهریاری را شنیدند نفس در سینه هایشان حبس شد و در سینه ماند تا بغضهاشان بترکد و همراه با سیل اشک جاری شود.اینها هم شهریاری را خوب می شناختند.   
دفتر مطالعات جبهه فرهنگی انقلاب اسلامی پس از شهادت این استاد گرانقدر خاطراتی از این شهید را گردآوری نموده که در ادامه بخش هایی از خاطرات شهید دکتر مجید شهریاری از نظرتان می گذرد.   
این خاطرات روایت های دست دوم است برای دسته سومی که شهریاری را با شهادتش شناختند.   
\*دکتر برایمان تعریف کرده بود که کلاس اول یا دوم دبستان که بوده، موقع املا نوشتن یکی از همکلاسی ها از روی دست دکتر تقلب میکرده. دکتر می گفت لجم در می آمد که چرا کسی که درسش که درسش خوب نیست نمره اش اندازه من شود؟ گفت عمدا بعضی کلمات را غلط نوشتم تا او هم غلط بنویسد. خودم هم که قبل از اینکه دفترم را به معلم بدهم، سریع غلط ها را پاک کردم./شاگرد شهید   
  
 \*دکتر می گفت معلم های دوره دبیرستان که پدرم را می دیدند به پدرم می گفتند این خیلی درسش خوبه. ان شاالله استاد میشه. پدر هم جواب می داد که مجید! عمراً استاد دانشگاه بشه!اینقدر شیطونه که نمیشه./شاگرد شهید   
\*دکتر خودش تعریف کرد که معلم دوره دبستانمان، برای بچه های کلاس چهارم مسئله ای طرح کرد که نتوانستند حل کنند.معلم به آنها گفت اگر نتوانید این مسئله را حل کنید، از کلاس پایین یک نفر را می آورم تا حل کند. بچه ها حل نکردند و معلم من را برد تا مسئله آنها را حل کنم. خیلی ریزاندام بودم و بر عکس من، آن پسری که قرار بود مسئله را حل کند، هیکل درشتی داشت. معلم من را روی دوشش گذاشت تا دستم به تخته برسد و بتوانم مسئله را حل کنم. در حالی که مسئله را حل می کردم به این فکر می کردم بعد از کلاس با آن پسر درشت هیکل چه کنم؟/شاگرد شهید   
\*در مقطعی برای امرار معاش برای دانش آموزان دبیرستانی تدریس خصوصی داشت، اما رها کرد. گفتم چرا رها کردی؟ گفت بعضی خانواده ها آداب شرعی را رعایت نمی کنند. بعد خاطره ای تعریف کرد.گفت آخرین روزی که بای تدریس رفتم مادر نوجوانی که به او درس می دادم بدحجاب بود. مدتی پشت در ایستادم تا خودش را بپوشاند، اما بی تفاوت بود. گفتم لااقل یک چادر بیاورید، من خودم را بپوشانم! از همان جا برگشتم./دوست دوران دانشجویی   
 \*به خاطر کمبود روحانی پیشنماز خوابگاه هر از گاهی تغییر میکرد، این امر برای ما در اقتداء به افراد مختلف مشکل ایجاد میکرد. یکی از ملاک‌های ما در اقتداء به افراد این بود که آقا مجید به ایشان اقتداء کرده باشد. /دوست شهید**

10

**\*سال 77، 78 بحث‌های پلورالیسم دینی مطرح بود آن ایام بحث‌های آقای جوادی آملی را دنبال می‌کردیم، ایشان در بحث از کثرت به وحدت رسیدن عالم امکان تأکیدی داشتند. این بحث‌های در دوران اصلاحات در ذهن ما چرخ می‌خورد. یک بار سر کلاس دکتر بودم ایشان فرمول جاذبه بین دو بار الکتریکی یا فرمول رابطه بین دو جرم را استفاده کرد، بعد فرمول‌های مشابه را کنار هم چید و خیلی قشنگ گفت وحدت را می‌بینید؟ در آن فضا برای ما خیلی جالب بود. آن زمان در ذهنم این بحث را به صحبت‌های آقای جوادی آملی شباهت دادم. بعد از همسرشان شنیدم که دکتر بحث‌های فلسفی و عرفانی آقای جوادی آملی را دنبال می‌کردند. آن موقع نمی‌دانستم./شاگرد شهید**

**\*رفتار دکتر به گونه‌ای بود که آدم‌ها را به مسائلی راغب می‌کرد. خیلی از دختران دانشجو که هنگام ورود به دانشگاه با مانتو بودند بعد از یکی دو سال که با ایشان یا دکتر عباسی آشنا می‌شدند چادری می‌شدند./شاگرد شهید**

**\*\*\*عادت به ترتیل داشت. انصافاً صدای قشنگی داشت. یکی از دوستان صوت ترتیلش را ضبط کرده. الآن در موبایل دخترم هست. به سبک استاد پرهیزگار می‌خواند. با حافظ عجین بود. از خواندن دیوان حافظ لذت می‌برد. وقتی حافظ می‌خواند، اشک روی گونه‌هایش روان بود. بعضی وقت‌ها دلش می‌خواست خانمش را هم شریک کند. می‌آمد آشپزخانه، میگفت عزیز؛ ببین چه گفته، شروع می‌کرد به خواندن من هم ظرف می‌شستم. طوری رفتار می‌کردم که یعنی گوشم با تو است. قابلمه را زمین گذاشتم و نشستم؛ گفتم بخوان. این یک بیتش را دوباره بخوان. می‌خواستم به او نشان دهم که من هم در این حال هستم. خیلی با توجه به او گوش دادم. شاید احساس می‌کرد که من هم یک ذره می‌فهمم. خوشحال می‌شد. همیشه به خدا می‌گفتم چه شد که مجید را سر راه من قرار دادی./همسر شهید   
  
\*می‌خواستیم بین دو رشته امتحان دهیم. برای این کار حتماً باید درس ترمودینامیک را پاس می‌کردیم. همراه مجید از یکی از دوستان خواستیم که درس ترمودینامیک را به ما درس دهد. قبول کرد و سه روز به ما درس داد. بعد از امتحان، نمره مجید چهار نمره بیشتر از آن دوستی بود که به ما درس داد. او به شوخی به مجید گفت اینها را من به تو یاد دادم! چطور بیشتر شدی؟! /دوست دوران دانشجویی شهید   
  
\*یک مقطعی احساس کردیم بین اساتید تضادها و دسته‌بندی‌هایی وجود دارد. معمولاً چنین گروه‌بندی‌هایی در دانشکده‌های مختلف وجود دارد؛ اما احساس کردیم این تیپ اساتید را در دانشکده زیاد تحویل نمی‌گیرند. دکتر شهریاری و دوستانش می‌خواستند دانشکده فیزیک تبدیل به دانشکده مهندسی هسته‌ای شود، اما جبهه مقابلشان در برابر این کار مقاومت می‌کرد. طیف دکتر شهریاری و دوستانش حزب‌اللهی بودند. طرف مقابلشان هم در ظاهر مذهبی بود؛ اما به راحتی درباره دیگران حرف و تهمت می‌زدند. اما دکتر شهریاری و دوستانش حتی اجازه نمی‌دادند سر کلاس‌هایشان از اختلافات صحبت کنیم. منش و اخلاقشان این بود./شاگر شهید   
 \*سال 64 یا 65 تصمیم گرفتم از جبهه برگردم و بعد از گذراندن چند واحد درسی دوباره برگردم. رفتم پیش دکتر، گفتم بعضی از درس‌ها پیش‌نیاز دارد و من نمی‌توانم آنها را بخوانم. بعد گفتم که خوش به حال شما. دکتر گفت خوش به حال ما نه! بلکه خوش به حال شما. گفتم چرا؟ گفت که شما در جبهه چیزهایی به دست آوردید که ما هرچه درس بخوانیم یا درس بدهیم، نمی‌توانیم به آنها برسیم. ایام جنگ عده‌ای به سمت شهادت می‌رفتند؛ اما دکتر خودش زمینه‌های فراهم کرد تا شهادت سراغش بیاید. البته دکتر دو نوبت جبهه رفته بود؛ در عملیات مرصاد هم بود./دوست دوران دانشجویی شهید**

11

**\*در سال 66 و 67 که در خوابگاه بودیم، دوستان عمدتاً در بعضی از دروس پایه مشکل داشتند. برنامه‌ای طراحی شد تا آقای شهریاری ریاضی یک و دو را به بچه‌ها آموزش دهد. بعد از جنگ هم، نهادی در دانشگاه‌ها ایجاد شد که یکی از اهداف آن کمک به افرادی بود که به واسطه حضور در جبهه از درس عقب افتاده بودند. دکتر در این زمینه به شدت فعال بود و کلاس‌های جمعی یا دو، سه نفری تشکیل می‌داد. /دوست دوران دانشجویی شهید   
  
 \*اسباب کشی آزمایشگاهی کار سختی است. وسایل آزمایشگاهی، هم سنگین هستند و هم حساس. قیمت آنها هم بسیار بالا است و بعضی از آنها را به واسطه تحریم نمی‌توانستیم از خارج بخریم. برای انتقال آنها چند نفر از خدماتی‌ها را به کار گرفتیم. خود دکتر هم بود و مرتب تذکر می‌داد تا وسیله‌ای نشکند. یک دفعه پای یکی از نیروها گیر کرد و یک وسیله شکست. دکتر او را سرزنش کرد. آن بنده خدا دلگیر شد و از جمع فاصله گرفت. چند دقیقه بعد دکتر رفت کنارش و صورتش را بوسید. گفت از من ناراحت نباش، اینها همه قیمتی‌اند و کمتر پیدا می‌شوند. باید مواظب باشیم. /شاگر شهید   
  
\*سه شنبه‌ها همراه دکتر شهریاری و دیگر دوستان می‌رفتیم فوتبال. یک روز هندوانه‌ای گرفته بود تا بعد از بازی بخوریم. دم اذان، هوا تاریک شد؛ فوتبال را تمام کردیم. همگی دویدیم سر هندوانه و شروع کردیم به خوردن. دکتر شهریاری با همان لباس ورزشی در چمن شروع کرده بود به نماز خواندن؛ بعد آمد سراغ هندوانه!/دوست شهید   
  
می‌پوشید. می‌گفتیم دکتر چه اتفاقی افتاده؟ می‌گفت \*نسبت به ائمه(ع) خیلی تعصب داشت. حتی در وفات حضرت عبدالعظیم حسنی مشکی(ع) وفات است. تقویم مذهبی ما شده بود. حساس بود در ولادت همه ائمه(ع) شیرینی پخش کنند. اگر نمی‌کردند ناراحت می‌شد. می‌گفت مگر تنی و ناتنی داریم که برای ولادت امام علی(ع) از دو روز قبل شیرینی می‌گذارید، ولی برای ولادت امام هادی(ع یا سایر امام‌ها نمی‌گذارید اگر شیرینی نگرفته بودند، خودش شیرینی می‌گرفت و در دانشکده پخش می‌کرد./کارمند دانشگاه   
  
\*درباره دانشجوها می‌گفت این‌ها عائله ما هستند. پدر و مادرشان اینها را به ما سپرده‌اند. اگر مریض می‌شدند یا مشکل مالی داشتند، رسیدگی می‌کرد. به سؤالات دانشجویان اساتید دیگر پاسخ می‌داد. بعضاً دانشجویانش اعتراض می‌کردند چرا دانشجویان اساتید دیگر جلوی اتاقش صف می‌کشند./همکار شهید   
  
\*به زندگی شخصی دانشجوها به شدت اهمیت می‌داد. دوستی داشتم که موقع ازدواج، به مشکل مالی برخورد. استاد کمکش کرد تا زندگی‌اش را شروع کند. گفته بود هروقت داشتی، برگردان. آن بنده خدا هم ماهیانه مبلغی را برمی‌گرداند. همیشه نگران شغل و آینده دانشجوها بود. اگر می‌دید دانشجویی سال قبل فارغ‌التحصیل شده، ولی هنوز شغل ندارد، برایش شغلی پیدا می‌کرد یا در پروژه‌های خود، از او استفاده می‌کرد. این نگرانی همیشه در ذهنش بود. دانشجوهایی که با دکتر پروژه‌ داشتند، می‌گفتند امکان نداشت دکتر سر ماه فراموش کند حق‌الزحمه ما را بدهد. حواسش بود اگر یکی از بچه‌ها متأهل است و درآمدی ندارد، به او کمک کند./شاگرد شهید   
  
 \*دکتر کم‌وزن بود، ولی انرژی زیادی داشت. به شوخی می‌گفتم دکتر مثل مورچه است و می‌تواند پنج برابر وزن خودش را بلند کند. اگر می‌خواستیم جایی را تجهیز کنیم، طوری همکاری می‌کرد که اگر کسی او را می‌دید تصور می‌کرد نیروی خدماتی است. در راه‌اندازی کارگاه‌ها و تجهیزشان مشارکت می‌کرد. می‌رفت بازار، وسیله‌ای را که مورد نیاز بود می‌خرید. وقتی پروژه به ایشان ربط داشت، همه کارهای اجرایی و مالی را خودش انجام می‌داد. اگر وارد امور مالی هم می‌شد، درست و حسابی کار می‌کرد.   
  
 \*علاقه مندی و پشت کارش سبب می‌شد که نیروهای رشته‌های تخصصی دیگر هم جذبش شوند. یکی، دو جلسه با بچه‌های کشاورزی صحبت کردیم. خیلی زود کارشان به مبادله شماره تلفن رسید. اگر با متخصصان سازمان فضایی صحبت می‌کردیم، دکتر می‌گفت باید یک کلاس ویژه بگذارم تا ادبیاتمان را یکی کنیم. برای گردآوری افراد با تخصص‌های مختلف قدرت عجیبی داشت. با محوریت دکتر و معنویتی که بر فضای کار حاکم می‌کرد، همه نیروها با تمام وجود کار می‌کردند./همکار شهید   
  
 \*دانشجوی دکتری بودم. وقتی پیش ایشان می‌رفتم، مثل معلمی که بخواهد به بچه کلاس اول یاد بدهد، اگر اشتباهی می‌کردم گوشم را می‌پیچاند و می‌گفت این را می‌پیچانم که یادت بماند! گوشم داغ و قرمز می‌شد و تا نیم ساعت می‌سوخت! اگر دانشجوی خانمی اشتباه می‌کرد با خطکش به دستش می‌زد./شاگر شهید   
  
 \*یک بار در دانشکده ولیمه دادند. همسرشان آبگوشت درست کرده بود. بعد از کلاس ما را صدا کردند و گفتند که هرکس به نوبه خودش بیاید و گوشت این را بکوبد. یکی از بچه‌ها هم فیلم گرفت. آبگوشت را خوردیم؛ چقدر هم صمیمی. اینهایی را که تعریف می‌کنم، به هیچ عنوان روی بحث علمی تأثیر نمی‌گذاشت. وقتی سر کلاس درس بودیم، باید شش دانگ حواسمان جمع می‌بود. روی تمرین‌ها خیلی حساس بود. اگر کسی انجام نمی‌داد، جدی تذکر می‌داد. در عین حال اینقدر صمیمی بود. /شاگر شهید   
  
 \*یک سری از دانشجوها رفته بودند پیش دکتر عباسی از دکتر شهریاری چغلی کرده بودند که دکتر شهریاری خیلی به ما فشار می‌آورد. درس ایشان واقعاً سنگین بود. جلسه بعد که دکتر آمد، می‌توانست بگوید که رفتید چغلی کردید، حالتان را می‌گیرم. به جای این کار آمد و عذرخواهی کرد! گفت معذرت می‌خواهم اگر کدورتی پیش آمده است./شاگر شهید   
  
 \*سالن عروسی ما سلف سرویس دانشگاه بود. وقتی که سر کلاس درس این را برای بچه‌ها تعریف می‌کنم، می‌بینم که بچه‌ها اصلاً در مخیله‌شان نمی‌گنجد. وقتی که ازدواج کردیم به خوابگاه دانشجویی رفتیم. دکتر گفت می‌خواهی خانه بگیرم؟ گفتم نه؛ خوابگاه خوب است. با لباس عروس از پله‌های خوابگاه بالا رفتم. یک سوئیت کوچک متأهلی داشتیم. آقای دکتر صالحی استاد ما بود. ایشان با خانمشان، آقای دکتر غفرانی هم با خانمشان، مهمان ما بودند. یک سفره کوچک انداختیم. دو تا پتو و دو تا پشتی داشتیم. با افتخار از این دو استاد بزرگوار در همان خانه کوچک خوابگاهی پذیرایی کردیم. بعد هم دوتایی نشستیم راجع به مسائل هسته‌ای صحبت کردیم./ همسر شهيد   
 \*در آن سوئیت یک صندلی نداشتیم که پشت میز کامپیوتر بنشینیم. کامپیوتر را روی میز کوچکی که قدیم‌ها زیر چرخ خیاطی می‌گذاشتند، گذاشته بودیم. پسر دکتر عباسی قرار بود به خانه ما بیاید. دکتر به او گفته بود اگر میایی، یک صندلی هم برای خودت بیاور. من فقط یک دانه صندلی دارم./ همسر شهيد**

12

**\*اوایل زندگی، مخارج ما از طریق پولی که از راه تدریس یا حق تألیف کتاب دکتر و نیز حقوق من که با مدرک لیسانس در دانشگاه امیرکبیر با ماهی 13500 تومان مشغول کار بودم تأمین می‌شد. در تمام این سال‌ها خودم را در اوج عزّت دیدم. نمی‌دانم این را چگونه بیان کنم. احساس می‌کردم خواهرم برادرم، اقوام و هرکس که به خانه من می‌آید، خیلی مفتخر شده که به خانه من آمده است. این مرد مرا در زندگی غنی کرده بود. عشقش، محبتشع یگانگیش، خلوصش، نمازهایش برای من ارزش بود. این چیزها برای من ارزش بود و ایشان این چیزها را تام و تمام داشت. / همسر شهيد   
\*خیلی وقت‌ها که بر اثر فشار فعالیت‌ها شب دیر به منزل می‌آمد، به شوخی می‌گفتم: «راه گم کردی! چه عجب این طرف ها!» متواضعانه. می‌گفت شرمنده ام . رعایت اهل منزل را زیاد می‌کرد. خیلی مقید بود که در مناسبت‌ها حتماً هدیه‌ای برای اعضای خانواده بگیرد؛ حتی اگر یک شاخه گل بود. با بچه‌ها بسیار دوست بود. دوستی صمیمی و واقعی و تا حد امکان زمانی را به آنها اختصاص می‌داد. بچه‌ها به این وقت شبانه عادت کرده بودند. وقتی ساعت مقرر می‌رسید، دخترم بهانه حضورش را می‌گرفت. با پسرم محسن بازی‌هاي مردانه می‌کرد؛ بدون این که ملاحظه بچگی یا توان جسمی او را بکند. به جد کشتی می‌گرفت و این مایه غرور محسن بود. /همسر شهيد**

13

14

**نحوه شهادت دکترشهریاری**

**\*صبح از منزل بیرون آمدیم. وارد اتوبان ارتش شدیم. همسرشان هم در ماشین بود. حدود 4، 5 دقیقه‌ای از منزل فاصله رفتیم. موتورسواری بمب را به آن سمت که آقای دکتر نشسته بود چسباند. چند ثانیه نشد که نگه داشتم و صدا زدم که پیاده شوید. دکتر یک پایان‌نامه را مطالعه می‌کرد. فکر کنم همان روز جلسه دفاع داشت. کاملاً در فضای پایان‌نامه بود. زمانی که گفتم پیاده شوید، حاج خانم در را باز کرد و پیاده شد. دکتر سرگرم مطالعه بو دو عکس‌العملی نشان نداد. حاج خانم که زود پیاده شده بود، خواست در را باز کند که با انفجار مجروح شد. ایشان ضربه شدیدی خورده بود؛ از پا و سرش خون می‌رفت. تمام بدنش مجروح شده بود. آمبولانس آمد و ایشان را به بیمارستان فرستادیم. آقای دکتر در جا شهید شده بود./راننده و محافظ شهید   
  
\*دکتر ماشین و راننده داشت. من هم با ماشین خودم می‌رفتم. آن موقع طرح زوج و فرد را اجرا می‌کردند. پلاک ماشین من فرد بود. گفت بیا با هم برویم. آن روز اتفاقی با هم همراه شدیم 500 متر از اتوبان ارتش را طی نکرده بودیم که با ترافیک ابتدای اقدسیه مواجه شدیم. راننده سرعت را کم کرد تا از منتهی‌الیه سمت راست به سمت دارآباد برود. یادم هست که چند ثانیه قبل از انفجار یک چیزی از دکتر پرسیدم؛ برگشت و جواب داد. بعداً در نامه‌هایش که می‌گشتم، دیدم بعدازظهر همان روز در دانشگاه شریف جلسه دفاع داشته. آن لحظه تز آن دانشجو را مطالعه می‌کرد. سرش به آن گرم بود. موتوری آمد و بمب را چسباند. من داشتم بیرون را نگاه می‌کردم. از پنجره سمت دکتر موتوری را دیدم. راننده متوجه شد و سریع نگه داشت. من آنتن بمب را دیدم. راننده داد زد برید بیرون. همان لحظه صدای مجید را شنیدم که گفت چه شده؟ سریع پریدم که در را برایش باز کنم. قبل از این که بیرون بروم، دست مجید را دیدم که رفت کمربند را باز کند. ظاهراً کمربند را باز کرده و برگشته بود تا در را باز کند. من هم رفتم در جلو را باز کنم. بمب خیلی بزرگ بود؛ یک چیزی مثل گوشی تلفن‌های سیار. آنتن بلندی داشت. خواستم در را باز کنم که دکتر پیاده شود. دستم نرسید. منفجر شد. بمب طوری طراحی شده بود که موجش به سمت داخل باشد. تمام موج روی مجید من منتقل شد. انفجار من را پرت کرد. سمت عقب ماشین افتادم. دردی احساس نکردم. فقط یک لحظه سوزش اولیه بمب را روی صورتم حس کردم. بعداً فهمیدم که همه صورتم و موها و چشم و ابرویم سوخته. هوشیار بودم. آمدم بلند شوم، نمی‌توانستم. پای چپم خرد شده بود، ولی درد نداشتم. هر بار آمدم بلند شوم، می‌افتادم. راننده هم در همین حین بالای سرم آمد. گفتم من را ببر پیش دکتر. توی سر خودش می‌زد. یک عابر این صحنه را فیلمبرداری کرده است. با آرنج، خودم را روی زمین کشیدم. تنها دردی که احساس کردم، وقتی بود که خدم را روی آسفالت کشیدم. دستم پاره شده بود و گوشتش روی آسفالت کشیده می‌شد. به هر حال خودم را تا در جلو کشیدم. روی زمین بودم. دیدم که دکتر روی صندلی نشسته. من چیز منهدم شده ندیدم. فقط دیدم که سرش روی صندلی افتاده است. بعداً گفتند که پای راست و دست چپ دکتر کاملاً از بین رفته بود. چون هوشیار بودم، می‌دانستم که تمام شده است. خیلی دلم می‌خواستم می‌توانستم بالا بروم. می‌دانستم که آخرین لحظه‌ای است که او را می‌بینم. اگر این برانکاردی‌ها پخته بودند، یک لحظه من را بالای سرش می‌بردند. ولی دو تا پسر بچه‌ بودند. به خودم گفتم اگر من امدادگر بودم، آن لحظه فکر می‌کردم که این آخرین لحظه‌ای است که این فرد می‌تواند بدن گرم عزیزش را حس کند. شاید خودم این پیشنهاد را می‌دادم که می‌خواهی ببرمت تا بغلش کنی. ولی بچه بودند. از امدادگر پرسیدم دکتر شهید شده/ خیلی بچه سال بود. گفت شما راحت باشید. گفتم به من بگو. گفت شما آرام باشید. گفتم بچه جان به من بگو. پیش خودم گفتم که بچه است دیگر. می‌دانستم تمام شده است. دکتر به ملکوت پرواز کرده بود و من در اثر شدت جراحت، در حسرت دیدن چهره مجید، توسط نیروهای امدادگر منتقل شدم. / همسر شهيد**

15

**یادداشتی از همسر شهید شهریاری**

**رهبر انقلاب در دیدارهای خود با جوامع علمی و نخبگانی کشور، همراهی علم و معنویت را در نظام اسلامی مورد تأکید قرار می‌دهند. ایشان این موضوع را از جمله تفاوت‌های علم اسلامی و بومی با علم غربی می‌دانند. دکتر مجید شهریاری یکی از مصادیق همراهی علم و معنویت بود. به قول آیت‌الله‌العظمی جوادی آملی، «راز موفقیت شهیدِ شاهد، دکتر شهریاری، پی‌بردن به حقیقت علم و هجرت از آن به معلوم و ترغیب به چنین هجرتی است.» متن زیر، یادداشتی است از همسر شهید شهریاری درباره خصوصیات علمی و معنوی آن دانشمند شهید.   
  
مهم‌ترین ویژگی ایشان، متشرع بودن ایشان بود. به انجام واجبات و مستحبات بسیار اهمیت می‌دادند و در ترک محرمات و مکروهات بسیار کوشا بودند. خواندن نماز اول وقت، خصیصه‌ی بارز ایشان بود و در برپایی نماز شب کوشا بودند. وجوهات شرعی را دقیق حساب کرده و به موقع پرداخت می‌کردند.  
  
ایشان بسیار خیرخواه بوده و در دستگیری از مستمندان کوشش بسیار می‌کردند. ارادت بسیار زیادی به اهل بیت(ع) داشتند و سیره‌ی ایشان را سرلوحه‌ی رفتار و کردار خویش قرار داده بودند. حُسن رفتار ایشان در بین همکاران و دوستان زبانزد همگان بود که آن نیز برگرفته از اعتقادات و روحیات مذهبی ایشان بود.  
  
بسیار متواضع، مهربان، آرام، کم‌حرف، کوشا و پرتلاش و ساده‌زیست بودند. هرگز دروغ و غیبت را به کلام خویش راه نمی‌دادند. در مجامعی که احکام اسلامی نادیده گرفته می‌شد، شرکت نمی‌کردند. با افرادی که تقید زیادی به مسائل شرعی نداشتند، زیاد رفت‌وآمد نداشتند و معتقد بوند که حشر و نشر با این افراد، بر رفتار خود ما نیز اثر منفی می‌گذارد. برعکس، با دوستان متشرع نشست‌وبرخاست بیشتری داشتند و سعی می‌کردند تا ارتباط با این دوستان را قطع نکنند؛ اگرچه گاهی به‌علت ضیق وقت، به یک تماس تلفنی بسنده می‌کردند.   
  
رفتار ایشان با دانشجویان بسیار پدرانه و مهربانانه بود. آن‌قدر با دانشجویان صمیمی بودند که محیط دانشکده به یک خانواده تبدیل شده بود و دانشجویان، خصوصی‌ترین مسائل خویش را با ایشان درمیان گذاشته و مشورت می‌گرفتند. ولی این صمیمیت، خللی در کلاس‌های درسی ایشان و جدیت این کلاس‌ها ایجاد نمی‌کرد. در کلاس درس و انجام تکالیف و امتحانات، بسیار جدی و سخت‌گیر بودند. تکالیف درسی ایشان از سخت‌ترین تکالیف درسی دانشجویان بود و همین موضوع باعث شده بود که دانشجویان بعد از گذراندن درس ایشان بسیار قوی و مسلط به موضوع بودند و خودشان از توانایی‌هایی که به‌دست می‌آوردند، بسیار خشنود بودند.**

16

**جامعِ علم و دین**

**به تعبیر یکی از دوستان، «دکتر، دانشجوی قدکوتاه نداشت». تمام کسانی‌که تحت نظارت ایشان فارغ‌التحصیل شده‌اند، افرادی بسیار توانا در مسائل علمی و دارای اعتماد به‌نفس بالا هستند.   
ایشان عالم وارسته‌ای بودند که پله‌های ایمان و علم را همزمان و با سرعت طی کردند و به درجات عالی دست یافتند. یقیناً موفقیت‌های علمی ایشان، به منزله‌ی صِفرهایی بود که در جلوی قامت بلند ایمانی ایشان معنا پیدا کرد و زندگی ایشان را به گونه‌ای ساخت که نتیجه‌ی آن جز شهادت در راه معبود نمی‌توانست باشد.   
به قول مرجع عالی‌قدر، حضرت آیت‌الله جوادی آملی، «راز موفقیت شهیدِ شاهد، دکتر شهریاری، پی‌بردن به حقیقت علم و هجرت از آن به معلوم و ترغیب به چنین هجرتی است.» این استاد والامقام، به کمک علوم به معلوم رسیدند و نشان آفریدگار را در آن و نیز در خود، که مخلوقِ خداست، مشاهده نمودند و جامع علم و دین شدند. چنین افرادی آن‌قدر مقتدر هستند که در مصاف با مرگ، پیروز می‌شوند و مرگ را می‌میرانند و خود برای ابد زنده می‌مانند. و این ابدی‌های بالعرض، به خدایی که ابدی با‌لذات است، مرتبط خواهند بود.**

17

**متن میثاق نامه**

**من......................درمحضرشنوای بینا (خدا)باخواندن این میثاق نامه باشهید شهریاری عهد می بندم که تازمانیکه نفسم گرم است وجان دربدن دارم راه آن بزرگوار راسرلوحه کارهایم درزندگیم قراردهم ودرعلم وتحصیل واخلاق وکردار همانند آن شهید بزرگوارباشم وهمیشه چون ایشان پشتیبان ولایت فقیه وسرباز ولایت باشم تازمانیکه جانم رابرای دفاع از حریم ولایت ازدست بدهم.همیشه سعی کنم چون ایشان برای اعتلای عزت وشرف ایران وایرانی،اسلام ورهبری گام بردارم.**

**ازخدای عالم وقادر میخواهم که مرا درعمل کردن به عهدی که باشهیدشهریاری بسته ام یاری ام کندتاهم برعهدم وفا کرده باشم تا دل آن بزرگوار ورهبرش ازمن راضی باشد.**

**ودرآخر میخواهم بگویم:**

**ای شهید هنوز راهت ادامه دارد............**

**نام ونام خانوادگی:**

**تاریخ: امضاء**

18